



۲۰۱۵/۰۶/۲۸

دوكتور محمد اكبر يوسفی

## نه ديموكراسی بحران می زاید و نه هم کودتا ساری است! (قسمت دوم)

طوری که قبلاً نیز یاد شده است، "چهل سال" پادشاهی، قریب به حالت بدون جنگ های داخلی، صرفنظر از بعضی منازعات محلی قومی، سپری شده و خطر "سقوط" محسوس نبوده است. در یک مقطع زمانی دیگر، در "غیاب کوتاه مدت پادشاه"، این "پادشاهی"، از طریق "کودتای سفید"، در گذشت یک شب سقوط داده می شود. از همان زمان سقوط به بعد، انواع متعدد "شایعات" و "افسانه ها" از جانب افراد و حلقات مختلف انتشار یافته است. یکتعداد از نویسندگان و مفسرین، "قدم های بعد از نیمه دهه شصت قرن بیست" را که توسط دستگاه حاکم براه افتاده است، نوعی از "توافق پس پرده" در "خاندان سلطنتی"، به خاطر "حفظ قدرت خاندان" دانسته، عده دیگری هم از "اختلافات در داخل خاندان سلطنتی" و غیره و غیره، نام برده اند.

نشرات خارجی، بیشتر آنچه را گزارش داده اند، که در وقت و زمان آن، اطلاعات بدست آورده اند. درین رابطه، بر اساس نشریه "شپینگل"، فقط "۵۰ افسر" در سازماندهی و اجرای اوامر رهبری، نقش داشته اند، که رژیم "چهل ساله"، سقوط داده می شود. این سقوط در عین زمان، با ختم نظام دولتی "پادشاهی ۲۲۶ ساله" در افغانستان، مصادف می باشد. در همان "پراگراف شپینگل" هم چنان این چنین تذکر رفته است: «**قوای مسلح هوایی افغانستان (۶۰۰۰ مرد) کاملاً با طیارات (ماشینها) شوروی مجهز گردیده است. قوای زمینی هم با تانک های شوروی. این ۵۰ افسر جوان، که هفته قبل از کودتای محمد داوود حمایت نموده و سازماندهی کرده اند، تعلیمات آنها را مانند اکثریت هم مسلکان شان، در اتحاد شوروی سپری نموده اند. قیمتی را که افغانستان به وابستگی با همسایه بزرگ خود پرداخته است، تا به حال بلند نبوده است: مسکو به حفظ حالت "نیوترالیتی" دقیق قانع بوده، حتی بدون اعتراض تحمل نمود، زمانی که داوود هوشیارانه بعد از شوروی، هم چنان امریکایی ها و آلمان های غرب را به کمک های بیشتر تحریک نمود... در آخر ماه "می"، رئیس دولت شوروی برای چند روز به کابل سفر داشت- برای پادشاهی افغانستان آخرین سفر دولتی بوده است... چند ساعتی بعد، وقتی جنرال کودتا، دوست قدیمی مسکو، داوود "دیموكراسی قلابی، استوار بر منافع شخصی و طبقاتی را" منحل اعلان کرد، و وابستگان پادشاه را در باغ وحش کابل قید ساخت، اتحاد شوروی بحیث اولین دولت در جهان رژیم جدید را برسمیت شناخت. قبل از هند. هم چنان، شوروی، همزمان اطلاع داد که، رئیس حزب "بریزنف"، در چند هفته بعد، از هند دیدار می نماید و در کابل قرار پیشبینی، توقف خواهد داشت.»**

بدون تبصره عمیق حال بر طبق مقوله معروف که می گویند، "گرفتن قدرت" ساده، اما "حفظ آن قدرت" دشوار است. باید این حقیقت را ثابت سازد، که درین مورد هم چنان، گرفتن قدرت با "۵۰ افسر" بدون خونریزی، تعجب را هم با خود داشته است، چنین یک لحظه، برای "ترانه خوان ها" و "بیانیه" دهندگان هم مراسم تجلیل ممکن ساخته است، اما اینکه آیا عواقب را هم سنجیده بودند، نا منکشف بوده است. در حال حاضر، آیا بعد از ۴۲ سال بیدار شده ایم؟

در جوامع اروپایی، در پرنسپ، بر "اشکال" دولت ها که آیا دولت "پادشاهی مشروطه" باشد و یا "جمهوری"، اختلاف نظر شدید وجود نداشته است، بلکه در موضوع برای آنها، محتوا مطرح بوده است. از جانب دیگر درین جوامع، نظرات "ضد انقلاب"، چه با خونریزی و چه بدون خونریزی باشد، موجود بوده، بدین نظر بود و می باشند، که به اصطلاح "ظروف چینی"، در "انقلاب"، زیاد می شکند، آنها به "ریفرم" و "تجدد" در شیوه حکومتداری، با حفظ دستگاه دولتی، ترجیح بیشتر، می دهند.

"بحران" اخیر، با تفاوت از "بحرانات" گذشته، چه در ساحه "داخلی" و چه در جهات منافع "خارجی"، ابعاد وسیعی داشته است. درین ابعاد "تقاطع" خطوط اهداف و منافع متضاد و متخاصم خارجی، تا حدی برجسته تر به

نظر رسیده است، که البته جای تیرئه برای مسئولین داخلی نیز وجود ندارد. هدف این نوشته در آن نهفته نیست، که در برابر موضعگیری های مختلف "خوشبینانه" و یا "بدبینانه" نویسندگان هم وطن، که چه در باره سیستم های "سیاسی" و چه در باره "خدمات" و خصوصیات شخصیت ها، نوشته اند، تماس گرفته شود. هر کس "آزاد" است، که چه می نویسد. برداشت "خوشبینی و توصیف" به هر اندازه که از جانب نویسندگان محترم ارائه می گردد، و هم اگر کسی بالمقابل در قطب مخالف موضوع قرار می گیرد، باعث مزاحمت این نویسنده شده نمی تواند. در برابر این موضعگیری ها، در صورتی که علاقمندی، به دریافت حقیقت نسبی وجود داشته باشد، می توان، به خصوص اینکه، در شرایط کنونی امکانات بیشتر موجود است، تا وقوع حوادث را خود از منابع معلوماتی نشر شده، دریافت، که در وقت و زمان صورت گرفته است. با مطالعه وسیعتر می توان انکشافات آنزمان را درک کرد، و تا حد ممکن با وضعیت بین المللی و شرایط سیاسی جهان و هم در عرصه روابط بین دولت ها، نیز مقایسه کرد.

آنچه در رابطه با برخی از اظهارات و قضاوت های نویسندگان محترم، مطرح شده می تواند، فقط توجه خوانندگان محترم را، درین چند سطر جلب می نمایم. در پرنسپ در برابر برداشت ها و ارزیابی های هر کس، بحیث "دید و برداشت شخصی" و انفرادی آنها نگرینسته می شود، احترام صورت می گیرد، اما اگر با اظهاراتی روبرو شویم، که به ماهیت حکم عام و احتمالاً، "تیوریک" وانمود گردد، در صورتی که نمونه های واقعی "رد" ادعا ها، وجود داشته باشد، باید، در رابطه با آن مطالب، اظهار نظر صورت گیرد، تا، دستخوش فریب ترشحات ذهنی غیر علمی و خارج از قانونمندی های معین، نگردیم.

در مورد "تیوری"، فیلسوف معروف متوفی، "کارل پوپر"، در اثرخوبش، چنین افاده نموده است که یک "تیوری" تا زمانی از اعتبار برخوردار است، تا مثال "رد"، یا عدم صدق آن تیوری مطروحه در عمل، دریافت نشده باشد درینجا می توان از ادعای، "تقلید" یک "گروپ کودتایی" از گروپ "کودتایی قبلی" دیگر، یاد نمود. بهر صورت، در حالات خاص می تواند ممکن باشد، اما حکم صادر شده نمی تواند. در صورتی که چنین "کاپی" از عمل گذشته صورت گرفته باشد، باید ثبوت دقیق ارائه گردد. **حدسیات ما را به واقعیت ها و حقایق نمی رساند.** اما باز هم ذکر این اصل لازم است که اگر نویسندگان محترم، چنین یک برداشت و حکم را، نسبت به وقوع یک حادثه، بحیث "عقیده" می پذیرند، این نویسنده اعتراضی ندارد، و آنرا به عنوان عقیده شخصی، احترام می گذارد. **اما به قبول و تأیید آن احکام غیر علمی سر خم نمی کند.**

لیکن برای مزید معلومات، تذکر داده می شود، که طرز العمل های "کودتایی" در هر جامعه، و حتی در یک جامعه، می تواند توسط گروپ های مختلف "سیاسی - نظامی"، بطور متفاوت سازمان یابد و هم بر حسب "فورمول ها" و قواعد خاص نظامی جداگانه، بدون داشتن رابطه با یکدیگر، انجام یابد. این حتمی نیست که در هر کودتای بعدی، عین "الگوریتم" (یا قدم های معین، پی در پی) صورت گیرد. بعبارت دیگر بدون ارائه ثبوت، نمی توان ادعا کرد که حتماً، بعد از گرفتن الهام از «کودتای اولی»، عاملین بعدی به این اقدام متوجه شده باشند. بالاخره این عمل، در نقش مشابه، با یک مرض "ساری" در سیستم های سیاسی، جای گرفته باشد. برخلاف باید متوجه بود که در شرایط بعد از جنگ دوم جهانی، خاصناً حجم معلومات، یعنی "نو هاو" با "طرق میتودیک" چنین عمل، چنان با وسعت و عمومیت موجود بوده است، که نیازمند چنین حدسیات نمی باشد. حد اعظمی "کودتا های نظامی" بعد از جنگ دوم جهانی در تحت شرایط فضای "جنگ سرد" در مناسبات بین المللی، صورت پذیرفته است. در جهان امروزی، نمی توان، مانند، "امتیاز اختراع"، ادعای داشتن حق محفوظ "کودتای اختراعی" را نیز، بزبان آورد و یا هنر دیگران را هم از چنین طریقه، "کاپی" دانست. از جانب دیگر، چنین واقعات اکثراً "غافلگیرانه" از "خفا"، مشابه با "جرقه های برقی"، در فرصت های کوتاه، صورت می گیرد، مربوط به آنست که عاملین، تا چه حد در محافظت راز ها و مصوونیت "برنامه" های آنها، عمل می کنند. لزوم به تفصیل در مورد محسوس نمی باشد.

اگر احياناً در یک کشور، کدام "کودتا"، صورت نگرفته باشد، نمی توان حکم کرد، که در آینده هم، صورت نخواهد گرفت. سقوط رژیم ها، تنها نصیب تاریخی "پادشاهی ها" نیست. بار دیگر تأکید می گردد که، وقایع و حادثات "کودتا" و "توطئه چینی" ها، در امر سقوط یک قدرت، به عنوان مرض "ساری" شناخته نمی شود. انسان در "خوشبینی" و "بدبینی" آزاد است، اما اگر تلاش صورت گیرد، که چنین "معیار ها" و "برداشت های"، جزء "قانون" و یا "شامل فرائض و عبادت مذهبی" و هم بحیث اوامر سیاسی - دولت، شامل وظایف هر کس گردد، تلاشی خواهد بود، بیهوده و برای عموم جامعه غیر قابل تحمل.

از جانب دیگر، آنچه بصراحت تعبیرات و مفاهیم نادرست، از سالها بدینسو، در نوشته های مختلف دیده می شود، معنی و مفهوم "دیموکراسی" است. **دیموکراسی** را بعضاً با "آزادی" و ممکن "آزادی"، بی سرحد بدانند، که با "انارشی" خواهد انجامید. برخی ها به "دیموکراسی" به عنوان "اختراع غربی" می نگرند. بهانه های ساده ای را هم به زبان می آورند، مبنی بر اینکه، "بافت" جامعه افغانی با جوامع اروپایی فرق دارد. چه یک برداشت سطحی و ارزان قیمت. این فرق را همه می دانند. اما آنچه حقیقت ندارد، "دیموکراسی"، از هر جایی که آغاز یافته باشد، مالکیت آن منبع بوده نمی تواند. از جانب دیگر "دیموکراسی"، چیزی نیست، که به عنعنات، رسوم و فرهنگ و سایر داشته های مردم یک جامعه، صدمه زند. "دیموکراسی" در حقیقت به اتباع جامعه، بعد از سن معین، حق "رای" می دهد و هم او را بحیث انسان "آزاد" حق می دهد، که آیا می خواهد نظر دهد و در مشی آینده زندگی سیاسی در اجتماع سهم بگیرد و یا نه. آنچه با فرهنگ و با "بافت" اجتماعی، ارتباط می گیرد، فرهنگ و طرز زندگی، در هر نوع سیستم سیاسی، دستخوش تغییر می گردد، چه بطی و چه سریع باشد. بعبارت دیگر "دیموکراسی"، طرزعملی در حکومتداری است، که در نظام سیاسی - اداری شرایط را برای سهم مردم در مشی سیاسی حکومت، فراهم می سازد و توسط ارگان های معین معتبر، از جریان عملی آن، بر طبق "نورم های" معینه، مواظبت صورت می گیرد. پیروی از آن مربوط خود مردم است.

بار دیگر تأکید می گردد، که فقط برای هر انسان، و هر تبعه یک دولت، بر طبق قانون حق می دهد، تا در تعیین مشی سیاسی و در فعالیت های یک حاکمیت، حق اشتراک یا سهمگیری در سرنوشت، داشته باشد. بدین ترتیب در صورت رشد پایدار دیموکراسی، حقوق و آزادی، بحیث نتیجه، تحقق می یابد. تعمیم یک چنین سیستم را، با بهترین صورت آن، دانشمند و فیلسوف "کارل پوپر"، در اثر خود، به نام "**جامعه باز و دشمنان آن**"، توضیح نموده است. در چنین سیستم، "آزادی" های انسان را با مسابقات "آزاد" کار در فضای صلح، مهمترین، ممد رشد و انکشاف جوامع و هم چنان در امر رشد و تکامل انسان سالم انفرادی نیز می نامد. در شرایط دیموکراسی، انسان می آموزد، که "آزادی" یعنی، چه.

هرگاه عقیده بر آن باشد، که **گویا "دیموکراسی"**، مسئول بروز "**بحرانات**" است و در خصوص افغانستان، **آتپوری** که در برخی از افاده ها، بطور متبازر دیده می شود، که **گویا "شاهی مطلقه"** و "**تسلط مطلقه خاندان**" در افغانستان، قدم آخرین پادشاه، در رابطه با تدوین قانون "**اساسی**" و تشکیل "**پارلمان دو مجلسه**"، نباید بر داشته می شد، زیرا وقوع حوادث بعدی (قریب پنجاه سال بعد از اقدام) از دید فعلی ایشان، به عنوان عامل هرج و مرج و غیره، ارزیابی می شود.

اینکه ایشان از جامعه در مجموع و هم چنان از نقش انفرادی رجال دولتی، چه برداشت دارند، کار خود آنهاست، این نویسنده نیازمندی به توضیح عمیق و وسیع، احساس نمی نماید. اما اگر چنین تصور شود، که همان "**قدم های**" را که سلطنت بسوی، حیات "**پارلمانی**"، برداشته است، "**درست**" نبوده باشد، برای این نویسنده غیر قابل قبول و **مورد سوال است**. زیرا در اکثریت رژیم های سلطنتی، از مدت ها قبل، "**تقلید**" از رژیم های "**شاهی مشروطه**" را، در محافل حاکمه، تبلیغ می نموده اند. چنین "**جنبش**" در تحت نام "**مشروطیت**"، سابقه بیش از "**صد سال**" را در افغانستان هم، داشته است.

در ترکیب جامعه افغانستان، اقوام و قبایل، به عنوان گروپ بزرگ شامل اند. این جامعه در قطار کمترین کشور های جهان، به حساب می آید که این اقوام، دوران «بردگی» را در حیات اجتماعی و سازمانی آنها، بکلی ندیده اند، و دوران «فیودالی» و «سرماپداری» را هم، بطور کامل انکشاف نداده اند. از جمله خصوصیات عمده آنها، حفظ ساختار های ماقبل سازماندهی «دولتی»، یا قومی است، که سازماندهی و مراودات قومی آنها، با نظام های ابتدائی «دیموکراسی»، مانند اولین مراحل در دولت "**شهری آتن**"، که در آن زمان هم، بقایای ساختار قبیلوی و قومی وجود داشته است، دارای وجوه مشترک می باشند، بناءً پذیرش و استقبال از نظام دیموکراتیک در چنین اجتماعات، نسبت به دیکتاتوری، بیشتر ممکن است. بی ربط نبوده است، که آخرین "**پادشاه فقید افغانستان**"، زمانی که در دفاع از سیاست جدید اعلان شده در افغانستان، با یکی از ژورنالیستان خارجی، مصاحبه داشته اند، با شناخت دقیق از ترکیب اجتماعی قومی در افغانستان گفته اند: "**سران قوم مورد اعتماد مردم خود استند**".

صرفنظر از اینکه در مقایسه با "رiform های مشابه"، در کشور های دیگر، اقدامات سال ۱۹۶۴م "**نیم بند**" هم بوده باشد و با وجود آنکه، تمام اتباع جامعه، متشکل از "**سلطنت طلبان**" و یا کاملاً متشکل از "**مخالفان سلطنت**" هم

نموده اند، این حرکت در مقایسه با گذشته، از نظر این نویسنده، **یک اقدام مثبت و قابل ستایش شمرده می شود**. رژیم های گذشته جزء جدا ناپذیر تاریخ وطن ماست، که نمی تواند، همه وقایع درست و یا همه وقایع کاملاً نادرست و مردود شناخته شود. از تمایلات بسوی قضاوت های، دلخواه تبلیغاتی و یک جانبه باید، کمتر استفاده شود. قضاوت های نادرست و خصمانه، بخصوص آنچه که از آن بوی خصومت های قبیله ای و خانوادگی و سایر تمایلات و وابستگی محسوس باشد، به نفاق ملی ما عمر دراز تر می بخشد. با توجه به گذشته کشور و انکشافات سریع السیر در ساحات علمی - تخنیکی و سیاسی در جهان، اقدام اعلیحضرت محمد ظاهر شاه فقید، در جهت اقدام به تدوین و تصویب قانون اساسی سال ۱۹۶۴م، در قطار همه پادشاهان قبلی کشور، در شرایط و زمان مقام ایشان، بحیث "پادشاه افغانستان"، شجاعانه ترین و قهرمانانه ترین قدمی بوده است، که در تاریخ افغانستان برداشته شده است. درینجا، با جرأت بی نظیر، اگر اعضای "خانواده سلطنتی" را، از "مؤثر" تا "غیر مؤثر" و اعضای بار دوش جامعه، مطابق نمونه های "شاهی مشروطه" در اروپا، از احراز مقام در حکومت، محروم ساختند، بالمقابل فرصت و "شانس" برای میلیون ها استعداد دیگر، از صف انسان های این جامعه، برای اشتراک در آبادی وطن و سرنوشت سیاسی وطن، ممکن ساختند. اهمیت این حادثه "تاریخی" را نباید، در لابلای تبلیغات و مجادله های "جدال علمی"، یا "پولیمیک"، پوشید.

درینجا لازم است، تا به آن زمان و مرحله تدوین قانون اساسی توجه نمائیم، که با چه دقت و توجه همه جانبه، اقدامات صورت گرفته است. به معلومات دقیق آنوقت توجه فرمائید، که در تدوین قانون اساسی چه شخصیت های برجسته و نامدار خارجی و داخلی در ساحة سیاست و حقوق اشتراک نموده بودند:

« "موسیو لوی فوژیر" (محترم ولی احمد نوری، که در فرانسه زندگی دارند، و بنا بر خواهش این نویسنده، تلفظ نام این شخصیت فرانسوی و هم چنان اسماء دیگر شخصیت های افغان را، یاد نموده اند: نویسنده درین مطلب با ابراز سپاس شامل ساخته است.) اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در سفر رسمی شان به کشور فرانسه بنا بر دعوت جنرال "شارل دوگول" رئیس جمهور فرانسه، در صحبت خصوصی ای از پروگرام آوردن دیموکراسی با تسوید و تصویب قانون اساسی جدید در افغانستان و جدایی دولت از حکومت با جنرال دوگول مشوره می نمایند که جنرال دوگول از شنیدن آن مشعوف شده این نظر شاهانه را به ایشان مبارکباد گفته موفقیت شان را در زمینه آرزو می کند و وعده می دهد که یک حقوقدان و سیاستمدار نامدار کشورش را برای مشوره و تسوید و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان به خدمت اعلیحضرت می فرستد. (حقوقدان مذکور از بازماندگان لوی ۱۴ پادشاه مقتدر کشور فرانسه بوده) تا با مشورت با اعلیحضرت شان و با همکاری حقوقدانان افغان تحت ریاست مرحوم استاد دانشمند سید شمس الدین مجروح و اعضاء (مانند مرحوم داکتر ولید حقوقی، مرحوم داکتر عبدالصمد حامد، مرحوم داکتر عبدالمجید خان وزیر عدلیه، مرحوم مؤرخ شهیر استاد سید قاسم رشتیا، مرحوم حمیدالله رئیس پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل، شهید محمد موسی شفیق حقوقدان و رئیس قوانین وزارت عدلیه و بعداً صدراعظم افغانستان (آخرین صدراعظم افغانستان در دهه دیموکراسی) و غیره شخصیت های علمی و اجتماعی و آگاه از سیاست وطن و جهان)، در تسوید قانون اساسی افغانستان اشتراک داشتند.»

توجه خوانندگان محترم را به این نقطه جلب می نمائیم، که در قدم تاریخی "پادشاه"، ممکن تنها، هدف از "محروم ساختن سردار محمد داوود خان" از مقام صدارت نبوده باشد، بلکه ممکن موضوع بر سر آینده دور تر "مشروطیت" مطرح شده باشد. از جانب دیگر خطرات در برابر "سقوط" کامل نظام "خاندانی"، هم چنان باید، پنهان نبوده باشد. حال بار دیگر، توجه خوانندگان محترم را به این اصل جلب می نمائیم، که قضاوت سالم و توجه به واقعیت های عینی، به رشد وضعیت آرامش، در وطن مشترک ما، یاری خواهد رسانید.

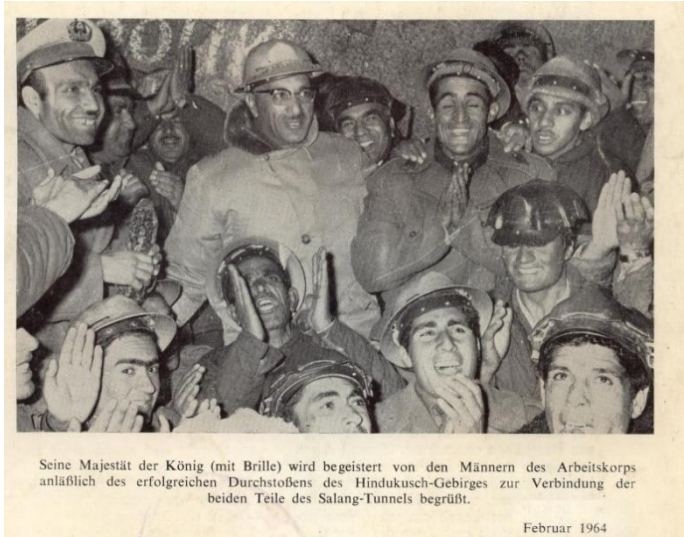
درینجا، توجه خوانندگان محترم را فقط به نتایج یکی از خدمات مشترک دو شخصیت برجسته رهبری نظام سلطنتی افغانستان، جلب می نمائیم که در بیست سال قبل از سال ۱۹۶۴م، در چوکات "پلان های انکشافی" انجام داده بودند، و

د پانو شمیره: له ۴ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

در آستانه تدوین و تصویب قانون اساسی و تأسیس "پارلمان" دو مجلسه، بحیث "تحفه" به مردم افغانستان، تقدیم گردیده است.

در پایان همین تصویر، نشر شده در یک نسخه "دولتی" می خوانیم: «"علیحضرت، پادشاه افغانستان (با عینک بر چشمان) در یک لحظه، مورد استقبال مرد هایی قرار گرفته اند، که گروه های کارگران، به مناسبت انجام موفقانه سوراخ نمودن کوه هندوکش، حین ارتباط دو جانب دو قسمت تونل سالنگ، با هم ملاقی شده اند. (فبروری ۱۹۶۴م)»



Seine Majestät der König (mit Brille) wird begeistert von den Männern des Arbeitskorps anlässlich des erfolgreichen Durchstoßens des Hindukusch-Gebirges zur Verbindung der beiden Teile des Salang-Tunnels begrüßt.

Februar 1964

با توجه و به احترام به همه شخصیت های وطن، منجمله به پاس احترام به خدمات این دو شخصیت رهبری سیاسی وطن، در یک مقطع زمانی، صرف نظر از اینکه روابط فامیلی داشته اند و مربوط یک نظام سلطنتی بوده اند، از همه دستاورد های مثبت در آن مرحله، تقدیر بعمل آورده، روح هردو را شاد می خواهیم.

مؤقتیت ها در آن مرحله لازم و ملزوم یکدیگر بوده است. دوران پنج ساله ریاست جمهوری، متأسفانه چنان کوتاه و با حوادث روبرو بوده است، که پیشرفت های مادی و معنوی در آن مرحله، ایجاب ارزیابی دقیق تر علمی می نماید.

از ماتم سقوط غم انگیز آن، نباید، استفاده سوء صورت گیرد. این لحظات تلخ تاریخ، همه افراد جامعه را صدمه زده است. حال توجه خوانندگان محترم را برای معلومات بیشتر، به "لینک های" ذیل جلب می نمائیم، تا قسمت نا چیزی از نمونه هایی را از وقایع کشور در آن سال ها، از نظر بگذرانند، که آن دو شخصیت محترم کشور، مشترکاً انجام داده اند، چگونه ممکن بوده است که در یک مقطع طولانی با همکاری مشترک مؤقتیت های چشم گیر، ثبت تاریخ گردد، اما در مقطع دیگر، یک شخصیت، بدون مخالفت شدید، شخصیت همراه سابق، رژیم نه تنها به آن طول زمان نایل نشده است، بلکه از دستاورد های چشم گیر هم، تا اکنون بررسی های دقیق بی طرفانه و مستند بطور همه جانبه، صورت نگرفته است.

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/yusufi\\_ma\\_safir\\_pajwak\\_dar\\_۱۰\\_homin\\_salgard\\_un.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yusufi_ma_safir_pajwak_dar_۱۰_homin_salgard_un.pdf)

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/ma\\_yosufi\\_monasebat\\_khareji\\_afg.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ma_yosufi_monasebat_khareji_afg.pdf)

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/yusufi\\_tasawir\\_chand\\_az\\_guzashta.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yusufi_tasawir_chand_az_guzashta.pdf)

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/yusufi\\_tchel\\_saal\\_as\\_saltanat.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yusufi_tchel_saal_as_saltanat.pdf)

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/a\\_yusufi\\_didar\\_rasmi\\_sardar\\_m\\_daoud\\_az\\_germany.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/a_yusufi_didar_rasmi_sardar_m_daoud_az_germany.pdf)

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/yosufi\\_ma\\_didare\\_rasmi\\_sardar\\_daoudkhan\\_۰۱.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yosufi_ma_didare_rasmi_sardar_daoudkhan_۰۱.pdf)

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/yosufi\\_ma\\_didare\\_rasmi\\_sardar\\_daoudkhan\\_۰۱.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yosufi_ma_didare_rasmi_sardar_daoudkhan_۰۱.pdf)

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/yosufi\\_ma\\_didare\\_rasmi\\_sardar\\_daoudkhan\\_۰۱.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yosufi_ma_didare_rasmi_sardar_daoudkhan_۰۱.pdf)

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/yusufi\\_tchel\\_saal\\_as\\_saltanat.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yusufi_tchel_saal_as_saltanat.pdf)

د پانو شمیره: له ۵ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ



آغاز به مرحله آزادی های سیاسی و قدم گذاشتن در راه "دیموکراسی"، از دید بیرونی ها هم، مثبت ارزیابی می گردد. بوجود آوردن شرایط "قطع رجال" را، در جوامع بشری، سیستم های "میراثی" سلطنتی، بوجود می آورده اند، زیرا حفظ قدرت را فقط به کمیت محدود خاندان متمرکز و منحصر، می دیده اند. این نظام های "سلطنتی" با تفاوت های معین و با تعمیم نظام های "دیکتاتوری"، عادت کرده بودند. صرفنظر از عقیمانی های جامعه، اینرا هم نباید از نظر دور داشته باشیم، که تغییرات اساسی و جهشی در عرصه بین المللی، زمینه هایی را نیز فراهم ساخته است، که اگر این نظام ها، خود قادر به درک لحظات حساس نباشند، پس باید بدانند که در حقیقت هیچ کس نمی تواند، ضمانت حفظ ابد، آن نظام ها را، به عهده گیرد.

به عبارت دیگر، هیچ کسی نمی تواند، تضمین نماید که رژیم دلخواه حلقه معین، بدون خطر وقوع حوادث "انفجار دهنده نا گهانی" ادامه یافته بتواند. سقوط رژیم «آریامهری» را در ایران بیاد می آوریم، که در پراگراف بعدی به تفصیل بیشتر، تماس گرفته خواهد شد. این هم قابل فهم است، که بصورت عموم در هر اقدام سیاسی، هم چنان، تضمین رسیدن به هدف معین قبلاً تعیین شده، بر اساس درجه دلخواه، نمی تواند وجود داشته باشد. صرفنظر از تبلیغات و وعده و وعید ها، به خاطر، جلب مردم، این تصور هم دور از واقعیت شمرده شده می تواند، که گویا "شرایط دیموکراسی" را فقط یک "شخص خاندانی"، نخست تا انجام مرحله، بسر رساند. یعنی برای تطبیق "خیالی" آن، باید، برای جامعه یک فرد فراهم سازد، تا بعد از آن، اتباع بدون زحمت، "دیموکراسی" را به حیث "تحفه کدوم خاندان" و یا تحفه کدوم شخص، بپذیرد و از این وسیله "لوکس"، تزئینی کار گرفته شده بتواند. دیموکراسی "تحفه" نیست، "دیموکراسی" از اعضاء جامعه، مبارزه و کار خستگی نا پذیر، با مواظبت و نگهداری دائمی از جانب داوطلبان افتخاری جامعه می طلبد.

درین مورد، بار دیگر، به صفحات مجله "شپیگل" چاپ ۱۹۷۳م، نظر می اندازیم که در مورد تلاش های آخرین پادشاه تحول طلب و تجدد خواه افغانستان می نویسد: "تمام تلاش های همین پادشاه سقوط داده شده، که می خواست، وضعیت اجتماعی قرون اوسطی را با "رiform های متواضع"، تغییر دهد - بطور نمونه چادری را برای زنان منع سازد و احزاب را اجازه دهد - در اثر مقاومت منفی مذهبیون خرافاتی و مالکین بزرگ زمین، به شکست مواجه شد...". در چند سطر پائینتر همین گزارش "شپیگل"، باز چنین می خوانیم که در باره "رهبر کودتا سفید" می نویسد: "... زمانی که در صف کمترین مهمانان غربی در مراسم تدفین "ستالین" (Stalin) (۱۹۵۳م) نویسنده این مطلب) اشتراک ورزید، از جانشین "ستالین"، "خروسچف" برای دیدار از کشورش دعوت به عمل آورد، در سال ۱۹۶۳م، بعد از ده سال خدمت بحیث صدراعظم، از جانب پسر کاکایش، سبکدوش گردید، زیرا داوود پادشاه را نمی گذاشت، که با پارلمان مشترکاً، حکومت نماید..."

اینکه "دیموکراسی" عامل بحران بوده نمی تواند، بحثی است، جداگانه که نمی توان در یک مقاله بررسی کرد. کشور های غربی که مثنی سیاسی آنها را بر اصول «دیموکراسی»، پذیرفته اند، از گنجینه و میراث «یونان قدیم» در رابطه با اساسات دولت و اصول و روح «دیموکراسی» فعلی آنها، استفاده می کنند. بسیاری ازین کشور های اروپایی که از دستاورد های علمی و معنوی "یونان قدیم" کار گرفته اند، در استفاده مثبت از آن افکار، در بسیاری از موارد، در مقایسه با "بازماندگان" یونانی های قدیم، به پیشرفت های بیشتر نایل آمده اند. در کشور ما، متأسفانه مراکز مختلف موجود است، که در ضدیت با «دیموکراسی» از مواضع مختلف، عمل می کنند.

بخصوص وقتی انسان، با مخالفان "دیموکراسی" روبرو می گردد، درک شده می تواند، که افکار «فاشیستی نژادی»، با «افراطیت مذهبی» در تحت لوحه «ضد غربی»، اصول عام دیموکراسی را برای مردم ما، ممنوع تبلیغ می کنند. نویسنده به این امر هم ملتفت است، که مخالفین «دیموکراسی» هم از قماش های مختلف موجود بوده و در آینده نزدیک هم منهدم نخواهند گردید. صرفنظر از اینکه "آغاز" دیموکراسی در یک جامعه، با مراحل "پیشرفته تر"، که انسان ها، تجارب بیشتر و غنی تر، حاصل می نمایند، فرق می داشته باشد، در عین زمان، گاه گاه و حتی در کشور های پیشرفته، ممکن بطور دوامدار، نوعی از خستگی و عدم علاقه برای بعضی از اتباع نسبت به آینده سیاسی رخ دهد، بطور مثال در انتخابات "آزاد" سهم نگیرند، که طبیعتاً، اثرات منفی بر نقش انتخاب شدگان، در تصمیم گیری وارد آورده، همین نتایج ناشی از انتخابات دیموکراتیک، مفید واقع شده نمی تواند، اما "نفی" دیموکراسی، برای عموم مردم در جوامع غربی معقول شمرده، نمی شود و این "نفی" راه دیموکراسی، برای جامعه ما هم، اندیشه معقول نخواهد بود. «دیموکراسی» یک "انتخاب آزاد" و قابل تعویض

دلخواه، در برابر دیگر نظام‌ها شمرده شده نمی‌تواند، بلکه یک ضرورت و راه درست شناخته شده است. دیموکراسی در دهه‌های اخیر، خاصاً بهترین شیوه زندگی فعلی در جهان را، در مقایسه با دیگر نظام‌ها، ممکن ساخته است.

حال فقط بعضی از وقایع نمونه را از کودتاها و هم "ریفرم‌ها" در برخی از کشورها، نام می‌بریم:

اول وقایع در کشور همسایه غربی ما، ایران را از نظر می‌گذرانیم. این رژیم که از ناحیه عواید نفت، خود را تا چند مدت کوتاه قبل از «سقوط ناگهانی»، چنان نیرومند می‌دید، که «پادشاه آن»، خود را در نقش «ژاندارم منطقه» در خواب‌های «قدرت بزرگ جهان» غرق می‌دیده است، چنانچه برای جمهوری «پنجساله افغانستان»، طوری که «شپیگل» گزارش داده است، به نسبت تشویشی که از ناحیه امنیت سرحدات شرقی خود داشته است، برای «داوود کمک پروژه‌های اقتصادی را، به حجم ۸/۱ (یک اعشاریه هشت) میلیارد مارک آلمان غرب پیش کش نموده بود» («شپیگل»، شماره ۱۹ سال ۱۹۷۸م). در آلمان، هم چنان شایع بوده است، که گویا، «شاه ایران» می‌خواست است، با این «پیشکش‌های» نقدی و پروژه‌های دیگر اقتصادی، بشمول امکانات ارتباط بحری افغانستان، از طریق «خلیج»، رژیم «جمهوری افغانستان» را از «پیوند» های آن، با «شوروی» جدا سازد، بتدریج کشور را در قید مناسبات منطوقی، متحد پیمان‌های دیگر بسازد. هم چنان بر اساس تبصره‌ها، در قدم اول می‌بینیم که، آیا رژیم سلطنتی ایران را «دیموکراسی» سقوط داده است، یا «دیکتاتوری» و یا وضعیت دیگر؟ اینکه درین کشور حاکمیت‌ها، چگونه مستقر گردیده و سقوط داده شده‌اند، نمی‌توانیم، درینجا، به تفصیل یاد کنیم.

بطور مختصر یاد آور می‌شویم که: حال درست اضافه از ۳۶ سال گذشته است، که «رضا شاه پهلوی»، ملقب به «آریا مهر»، بعد از ۳۷ سال پادشاهی، در ایران، در نتیجه «قیام» های چند ماهه در سال ۱۹۷۸م، سقوط داده شد، نه از طریق «کودتای معمولی»، با یک «شب». این «پادشاه قدرتمند»، دقیقاً به تاریخ ۱۶ جنوری ۱۹۷۹م، تهران را، به قصد مصر، ترک نمود. نامبرده که در جریان جنگ دوم جهانی، به تاریخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۴۱م، از جانب «مجلس»، جانشین پدرش گردید، هنوز سن ۲۲ سالگی را تکمیل ننموده بود. بعد از اینکه در تحت فشار مخالفین سلطنت و هواداران صدراعظم وقت، «داکتر مصدق»، مدتی کشور را ترک گفت، اما «بکمک سی‌ای ای» در نتیجه کودتا، در سال ۱۹۵۳م، که حکومت «داکتر مصدق» سقوط داده شد، دوباره به کشور برگشت. مصدق در همان نظام سلطنتی، می‌خواست، منابع «نفت» کشور ایران را «ملی» سازد. پس از بازگشت شاه، این مرتبه، شاه مواضع «شاهانه» خود را با سازماندهی جدید و بکمک عواید نفت، تقویت بخشید. (در همین سال ۱۹۵۳م، «سردار محمد داوود خان» از جانب «پادشاه افغانستان»، بحیث صدراعظم منسوب می‌گردد.) «پادشاه ایران»، «حزب» خود را تأسیس کرد و «انقلاب خود» را به نام «رستاخیز ملی» براه انداخت. لقب «آریامهر» را از جانب، «مجلس» برای خود، تفویض داشت. هزاران انسان را در زندان‌ها، منجمله، به جرم «کودتا» اعدام می‌نمود. اینرا هم می‌دانیم، که تا آن زمان، نه پادشاه افغانستان و نه هم صدراعظم آنوقت کشور، به تأسیس «حزب» و «انقلاب» متوسل شده‌اند، بلکه به شرایط و امکانات خود آنها، در راه انکشاف وطن، به «طرح پلان‌های پنج ساله» و یا بیشتر، مبادرت ورزیده‌اند، که در امر تطبیق آن، به کمک‌های علمی - تخنیکی و قروض خارجی نیاز داشته است.

در ماه‌های سقوط «جمهوری افغانستان»، بر طبق گزارش «شپیگل»، حدود «۳۰۰۰۰۰» کارگر افغان در شهرهای مختلف ایران مشغول بوده‌اند. بقول از منابع نشراتی، «شپیگل»، از موجودیت آنها، حتی «شاه ایران» تشویش امنیتی را تبارز داده است. در حالی که افغانستان در آنزمان «سقوط دولت در افغانستان»، توانمندی پرداخت راحت، «ریج بانکی» قروض خارجی آنرا همیشه و به موقع نداشته است، رژیم قدرتمند شاه ایران در روزهای اول «سقوط»، به حجم ده («۱۰») میلیارد دالر امریکایی، تنها در بانک‌های امریکایی ذخیره داشته است، که در همان روزهای «آغاز» جنگ اقتصادی امریکا با ایران «ملاها» (در زمان «کارتتر»، رئیس جمهور «دیموکرات امریکا»)، در بانک‌های امریکایی، از جانب دولت امریکا، «منجمد» اعلان گردید.

رژیم آن «شاه مقتدر»، دیده شد، که در یک زمان بعدی، با وجود قدرت بی‌نهایت قوی در منطقه، پس از سی و هفت سال پادشاهی، با سقوط «غافلگیرانه» مقابل گردید. در کمترین زمان، با تفاوت از «کودتا» های خودش، در همان اردوی قوی «شاه»، حتی بعد از انجام اولین اوامر شاه، در امر استفاده از اسلحه علیه قیام‌کنندگان، قدرت او

د پانوی شمیره: له ۷ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

از هم پاشید، چنانچه «**بختیار**»، **آخرین صدراعظم "شاه"**، با حالت، بی اطاعتی نظامیان «**آریامهر**» و مأموران دولتی و «**حزب رستاخیز او**» نیز روبرو گردیده بود، خود مجبور به "**دعوت**" از "خمینی" مهاجر، به بازگشت، از "**مهاجرت**" گردید. "**خمینی**" توانست شرط خود را برایش اعلان نماید، که "**شاه باید برود!**". خلاصه اینکه، سقوط رژیم شاه، با شیوه دیگری صورت گرفت، یعنی با تفاوت از آنچه در افغانستان واقع شد. قیام کنندگان در ایران، ممکن با الهام از "**کودتای سابق شاه**"، دست به عمل نزده باشند. خونریزی در ایران، از دیگر وقایع فرق داشته است. این رژیم تا اکنون در جهت حفظ قدرت "ملاها" مشغول خونریزی است، در حالیکه عمر "**حکومت ملاها**" یا "**دیکتاتوری ملاها**" را در سال ۱۹۷۹م، کوتاه، پیشبینی می نموده اند. بهر صورت چنین استدلال ها، در باره کودتا های افغانستان، می تواند سطحی و یا بمثابة عقیدت شخصی ارزیابی گردد.

مثال دیگری را از یک قاره دور تر، آنهم از کشور "**چیلی**" در سال ۱۹۷۳م، **نام می پریم**. در آنکشور، که پادشاهی نبود، بر علیه "حکومت انتخابی"، "داکتر الیندی"، در روز روشن، کودتای خونین، توسط "**جنرال پینو چیت**"، به حمایت "**سی آی ای**" صورت گرفت. ده ها کودتای دیگر در وقفه زمانی، تداوم و تسلط فضای "جنگ سرد" در عرصه بین المللی، در کشور های "آسیا"، "آفریقا" و "امریکای لاتین"، صورت گرفته است. معلومات در دست نیست که کدام یکی از جمله کودتاچیان از آن کودتا های اولی، یا از مبتکرین اولی، اجازه خواسته باشند، هریک با شیوه خاص خود، و بر اساس محاسبه و شناخت از لحظه مساعد، به نفع خود کار گرفته اند. با این مثال ها، فقط می خواهیم، توجه خوانندگان محترم را جلب نمائیم، که عوامل را، در یک حادثه، نباید بدون ثبوت، عمومیت ببخشید. خلاصه اینکه بحرانهای سیاسی در مراحل مختلف می تواند بروز نماید، اما مؤرخین بخش دولت، با ثبات ترین نظام ها را در سیستم های سیاسی، "**دیموکراسی**" یاد نموده اند.

پایان

د پانوی شمیره: له ۸ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ